

تقديم تاريخ ۱

مايك تقويم وزندگى عادى داريم كه در آن مشخص است كى شنبه است و كى جمعه، كى عيد است و كى عزاء، ويك تقويم وزندگى مجازى وغير عادى داريم كه شبانه روزى است و در اينستاگرام وساير شبكه هاى اجتماعى سپرى مى شود و هر روز و هر لحظه از آن ممكن است مناسبى خاصى داشته باشد! در اين مجموعه يادداشت ها، اين تقويم را كه ساكنان سرزمين مجازى تقديم تاريخ كرده اند، بررسى مى كنيم:

مادرارديبهشت ماه روز «موز» را داريم كه آن را تبريك مى گوييم به سلسله موزيان جلسه كه براى تنظيم قيمت موز، موز مى خورند تا ببينند چند مى ارزد! بعد كه ديده عجب موز خوشمزه اى و نه، واقعا به اين قيمت ها هم مى ارزد، بادللى كباب شده براى قشر

آسيب پذير، از شوراي رقابت بر سر موز خورى خارج مى شوند و به جلسه شوراي رقابت تعيين نرخ كباب مى روند تا «برگ» زرينى به كارنامه خود بيفزايند. (خب، كوبيده با معده هايشان سازگار نيست، فقط برگ!)

ديگر آنكه در اين ماه، روز «چاي» داريم كه باز با واسطه به سلسله فوق بر مى گردد، واسطه اى مهم به قدمت تاريخ به نام «آبدارچى» كه كارش چاي بردن به داخل اين جلسات است. پول چاي ساليانه (و شايد هم قرنيه!) را مى دهى و او زل مى زند در قرنيه شما كه «اينجا» چاي، اين كارها نيست! «بهش مى گويى «چاي» دورى نمى ره!» و او هم قبول مى كند و مى رود داخل جلسه شوراي رقابت كه وسط موز و كباب برگ، سريع دستور جلسه عوض مى شود و مى روند سراغ

چاي كه عجب بين موز و كباب برگ مى چسبد و مدير مربوطه بادللى پر از غم و غصه مردم و دهانى پر از موز و كباب، از آبدارچى مى پرسد: «پيئوا پضا پنم؟» آبدارچى هم ترشحات همايونى را از زوى صورتش پاك مى كند و مى گويد: «اينجارو امضا كنيد!» و از اتاق خارج مى شود و نامه را به دست يارو مى رساند. او هم شاد و خوش و نغمه زنان، ز سلامت مديران كه، در افاق محو مى شود.



بفنگ نامه

شلوغ ديروز و خلوت امروز

كتاب [ketab]: وسيله اى تربينى براى دكور اتاق. گاهى با پرده و روتختى هم ست مى شود. ابزارى براى استفاده زير پايه لق صندلى، افزايش ارتفاع گلدان و كشتن سوسك و پشه.

كتابخوان [ketab-khan]: موجودى رو به انقراض، كنج عزلت نشسته و خلوت گزيده، غالبا عينكى، فاقد سواد اقتصادى. پولش را پس انداز مى كند تا بتواند خرج چهار ورق كتاب كند.

سرانه مطالعه [saraneye motale]: ۱۶ دقيقه در روز و به روايتى ديگر، ۲ دقيقه! مسئولان همه زورشان را مى زنند تا نمودارش سر بالاىى برود اما نمى رود. مايه آبروريزى هنگام مقايسه با ساير كشورها.

اهدائى كتاب [ehdaye ketab]: دل شير مى خواهد، گاهى هم دل دريايى. به كسانى كه اين كار را مى كنند اهداگران كتاب مى گويند كه چند دسته اند.

وابستگان: موقع اهدائى كتاب، دست و پايشان

مى لرزد ولى بعد از گودباى پارتى، كتاب ها را راهى مى كنند.

كم جايان: جا كم دارند و موقع اسباب كشى اذيت مى شوند. پس كتاب را اهدا مى كنند. **وسواسيان**: كتاب ها را روى تخم چشمشان مى گذارند و انگار كه اصلا لايشان باز نشده. **بزرگ كنندگان**: فخر فروشان. وقتى مى خواهند به كسى كتاب بدهند، انگار مى خواهند كلييه اهدا كنند!

غير وابستگان: معتقدند كتاب پس از خوانده شدن، پايانش لورفته و ديگر به درد نمى خورد. پس اهدايش مى كنند.

جلد خران: ست كنندگان طرح و رنگ كتاب ها با ساير وسايل اتاق. با تغيير دكوراسيون، مجبور مى شوند كتاب ها را هم عوض كنند. پس قبلى ها را اهدا مى كنند.

نمايشگاه كتاب [namayeshgah-e ketab]: مجلس بزم و هنر نمايى كتاب ها. شلوغ ديروز و خلوت امروز. خوراك عكس هاى اينستاگرامى با

عينك گرد بدون نمره و هشتگ # كتاب_بخوانيم (پ.ن. مخصوصا اگر اولين بار باشد صاحب عكس كتاب دستش مى گيرد)

بن كتاب [bon-e ketab]: محض خالى نبودن عريضه. در اولين غرفه كتاب آب مى شود. از حيث ماندگارى مثل برف در كف دست.

فلافل و سمبوسه [felafel va samboose]: عامل اصلى ترغيب ملت به رفتن به نمايشگاه كتاب، مضر خوشمزه.

قيمت كتاب [qeymat-e ketab]: برق از سه فاز خوانندگان پراننده. عامل كوچك شدن سبد كتاب خوانى و مظنون اصلى نزولى شدن سرانه مطالعه. مثل خيلى چيزها، وقتى بالا برود، ديگر پايين نمى آيد.

يارانه كاغذ [yarane kaqaz]: دستش توى دست قيمت كتاب است. اگر يارانه زياد شود قاندا، قيمت را كم مى كند، ولى نمى شود. هرچه موقعيت ناشر به دروازه دولت نزديك تر باشد، بيشتر گيرش مى آيد. با مطبوعات صنىى ندارد.

صفحه ۷
۳۰ ارديبهشت ۱۴۰۴
شماره ۷۳

ايجور، مگفتن

فاطمه بوجار

احد آزادى خواه، نماينده مجلس:

«شفافيت محدود» براى مردم كارايى ندارد. شفافيت بايد در اركان و بدنه دولت و مجلس باشد.



سائنسوس، سرمربى پيشين پرتغال:

دروازه بان براى گرفتن پنالنتى كارايى ندارد. وقتى قسمت نباشه پنالنتى رونالدو گل بشه، نمى شه. بيرانوند چه كار هست؟ اصلا هم درد نداشت.



بنى صدر، رئيس جمهور متخوع:

دفاع از مرزها در جنگ باصدام كارايى ندارد. بايد بذاريد بيان تو خاك ايران، بعد از پشت بگيد شك شك!



مدير عامل ساپيا:

خودرو بدون زه براى مردم كارايى ندارد. به خاطر همينه كه عرضه خودرو هم كم شده. داريم زه هاشو براى مردم جدا مى كنيم.



آخوندى، وزير پيشين راه و شهرسازى:

مسكن مهر براى مردم كارايى ندارد. براى همين هم ما ديگه نساختميم. چيه قوطى كبريت؟! خونه بايد لو كس باشه و ماليات هم بهش تعلق نگيره.



رئيس هلال احمر:

پانسمان زخم ها براى بيمار تصادفى كارايى ندارد. با اين سطح ايمنى خودروها، بعينه طرف زنده بمونه. خدا بيمارزدش!

